



پیش‌تاز

تله توسیدید و افول امپریالیسم آمریکا

مایکل رابرتز • مترجم: کورش تیموری فر • 20-05-1405 • زمان مطالعه: ۱۲ دقیقه • کشورهای سوسیالیستی

توضیحات

مایکل رابرتز (Michael Roberts)، اقتصاددان مارکسیست بریتانیایی، در این نوشته به بررسی «تله توسیدید» می‌پردازد و آن را در شرایط امروزی رقابت چین و آمریکا صورت‌بندی میکند. او استدلال می‌کند که بخشی از دلیل محافظه‌کاری چین و پرهیزش از درگیری مستقیم با آمریکا این است که چین نمی‌خواهد در «تله توسیدید» گرفتار شود.

این متن، که در تاریخ ۱۹ مه ۲۰۲۶ (۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۵) نوشته شده، از وبلاگ «[۱] The Next Recession» ترجمه شده که توسط او اداره می‌شود. به خوانندگان دنبال کردن مطالب وی را توصیه می‌کنیم. متن اصلی را میتوانید اینجا [۲] مطالعه کنید.

نسخه اولیه این ترجمه بخشی از شماره ۳۶ مجله دانش و مردم [۳] است که در کانال تلگرام آن منتشر شده است.

در نخستین روز از گفتگوها در جریان سفر رسمی اخیر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده به چین، میزبان او، شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، به اصطلاح «تله توسیدید» متوسل شد تا نسبت به هرگونه جنگ میان دو ابرقدرتی که اکنون بر عرصه اقتصادی و سیاسی جهان سیطره دارند، هشدار دهد.

اشاره شی به توسیدید، مورخ یونانی قرن پنجم پیش از میلاد بود که (طبق ادعاها) استدلال کرده بود تهدید ناشی از قدرت نوظهور آن دوران، یعنی دولت-شهر دریایی آتن، چنان لرزه‌ای بر اندام قدرت هژمونیک دیرینه و خشکی‌پایه یعنی اسپارت انداخت که اسپارت برای درهم کوبیدن آتن وارد جنگ شد. شی هشدار داد که اگر ایالات متحده چنین جاه‌طلبی‌هایی را در قبال چین در سر داشته باشد، این امر به تله‌ای برای خود آمریکا تبدیل خواهد شد.

مفهوم «تله توسیدید» نخستین بار در سال ۱۹۸۰ توسط هرمان ووک، رمان‌نویس و کهنه‌سرباز جنگ جهانی دوم مطرح شد. ووک در آن زمان جنگ سرد میان ایالات متحده و شوروی را با «جنگ سردی» مقایسه کرد که در اواسط قرن پنجم پیش از میلاد، میان آتن و اسپارت، پس از شکست دادن دشمن مشترک‌شان یعنی امپراتوری ایران شکل گرفت. در سال ۲۰۱۵، گراهام آلیسون، عالم سیاسی آمریکایی، درس‌های جنگ پلوپونز

(شبه‌جزیره‌ای در خاک اصلی یونان) میان آتن و اسپارت را به عنوان تمثیلی برای تنش‌های فزاینده میان ایالات متحده و چین به کار گرفت. آلیسون مدعی شد که در میان یک نمونه آماری شامل ۱۶ نمونه تاریخی از رقابت میان یک قدرت نوظهور با یک قدرت مسلط، ۱۲ مورد به جنگ ختم شده است. او به جنگ جهانی اول اشاره کرد که در آن، قدرت نوظهور اروپایی یعنی آلمان، علیه قدرت‌های هژمونیک رو به افول یعنی بریتانیا و فرانسه وارد جنگ شد. نمونه دیگر، قدرت اقتصادی نوظهور ژاپن در جنگ جهانی دوم بود که در سال ۱۹۴۰ حمله به ایالات متحده را آغاز کرد. آلیسون بر این باور بود که توسعیدید نشان داده است هنگامی که یک قدرت نوظهور (مانند آتن) جایگاه یک قدرت مسلط (مانند اسپارت) را به چالش می‌کشد، اجتناب از جنگ بسیار دشوار خواهد بود. جای شگفتی نیست که شی جین پینگ گفت این همان «تله‌ای» است که ایالات متحده باید از آن دوری گزیند. اما از قضا، در جنگ پلپونز این قدرت نوظهور (آتن) بود که شکست خورد و قدرت مسلط (اسپارت) پیروز شد؛ امری که درباره جنگ‌های جهانی قرن بیستم نیز صدق می‌کرد. از این رو، «تله توسعیدید» واقعاً تمثیل مناسبی برای استفاده شی جین پینگ نیست.

اما به هر حال، آیا «تله توسعیدید» یونان باستان با رقابت فزاینده میان ایالات متحده و چین در قرن بیست و یکم مرتبط است؟ نمونه‌هایی که آلیسون به آن‌ها استناد می‌کند، چندان متقاعدکننده نیستند. برای مثال، ایالات متحده در دهه ۱۹۳۰ به هیچ وجه یک قدرت رو به افول نبود، بلکه دقیقاً برعکس آن صادق بود. همچنین، جنگ جهانی اول به این دلیل شعله‌ور شد که قدرتی بسیار ضعیف‌تر، یعنی اتریش-مجارستان، حمله‌ای را علیه کشورهای بالکان آغاز کرد که باعث کشیده شدن پای روسیه به این منازعه شد و در نهایت به شکلی مارپیچ‌گونه گسترش یافت تا تمام جهان را درگیر خود کرد.

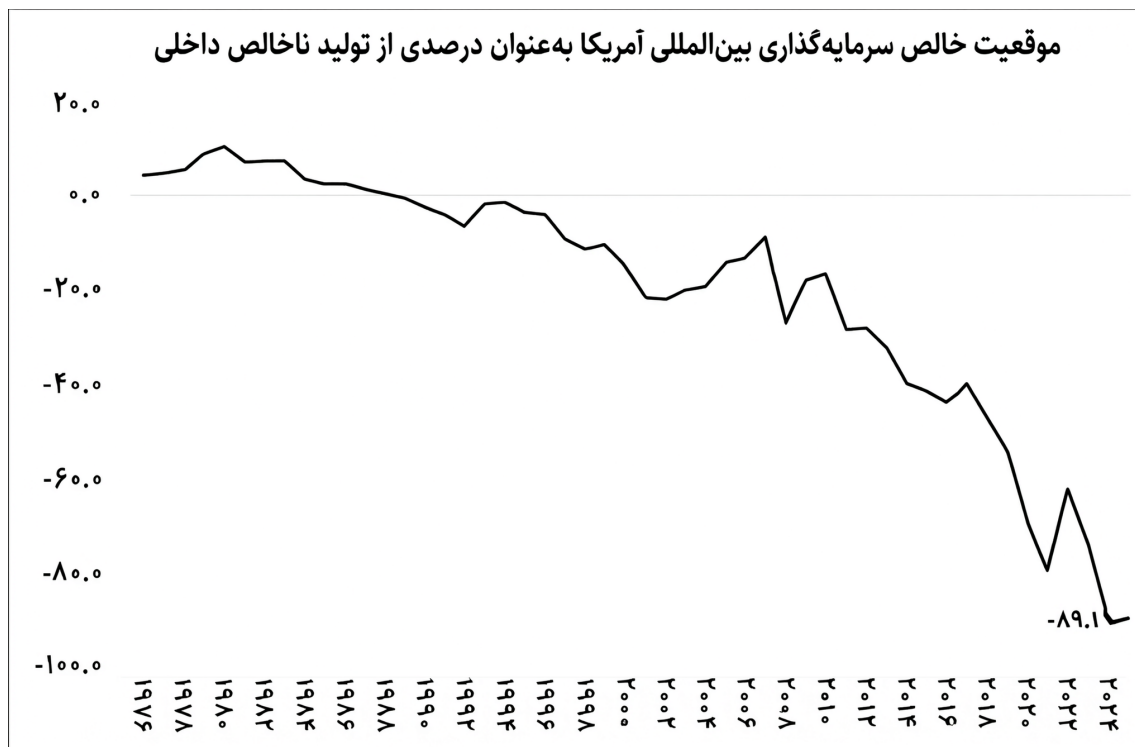
علاوه بر این، درس اصلی جنگ پلپونز از نظر خود توسعیدید، حتمی و ناگزیر بودن جنگ میان قدرت‌های رقیب نبود، بلکه تصمیماتی بود که نخبگان حاکم در این دو کشور اتخاذ کردند. در مورد آتن، قدرت اقتصادی نوظهورش، منجر به غرور و خودپسندی رهبران آتنی شد. آن‌ها گمان می‌کردند که می‌توانند به سیسیل - که در آن زمان تحت حمایت اسپارت بود - حمله کنند و از این طریق، قلمروهای پهناور جدید و پررونقی را به جنگ آورند. اما آتن در این تهاجم شکست سنگینی خورد؛ شکستی که آن چنان آتن را تضعیف کرد که در نهایت اسپارت به پیروزی رسید. طبیعتاً مورخان و استراتژیست‌های نظامی ایالات متحده دوست دارند روی این زاویه از مفهوم «تله توسعیدید» مانور دهند تا استدلال کنند که اگر چین تصمیم به حمله به تایوان بگیرد، به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که آتن در سیسیل گرفتار آن شد. آن‌ها با خرسندی این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کنند که این قدرت «رو به افول» یعنی اسپارت بود که در نهایت قدرت «نوظهور» یعنی آتن را درهم کوبید؛ بنابراین، اگر چین برای تصرف تایوان تلاش کند، ایالات متحده در نبرد خود برای حفظ هژمونی پیروز خواهد شد.

اما چین اینقدر بی‌احتیاط و جسور نیست. بله، تایوان جزئی از چین محسوب می‌شود و باید به سرزمین اصلی بازگردد، اما تایوان، سیسیل قرن پنجم پیش از میلاد نیست. آمریکا واقعاً نمی‌تواند از دولِتک تایوان در

برابر چین دفاع کند، مگر از طریق یک جنگ تمام‌عیار، که احتمالاً آمریکا برخلاف اسپارت که در برابر سیسیل چنین توانایی را داشت، توانایی تحمل آن را ندارد. افزون بر این، در قرن بیست و یکم، قدرت‌های رقیب، دارای سلاح‌های هسته‌ای کشتار جمعی هستند که در هر جنگی، امکان نابودی هر دو طرف (و بقیه ما) را فراهم می‌کند. پشت اظهارنظر شی چین‌پینگ این است که چین به دنبال بازی انتظار است. هشدار او درباره «تله» برای عقب راندن هرگونه ایده آمریکایی درباره درگیری نظامی با چین بر سر تایوان است.

به نظر من، قیاس «تله توسیدید» چندان برای کشمکش قدرت جهانی در قرن بیست و یکم کاربرد ندارد. قیاس بهتر، نه جنگ‌های پلوپونزی، بلکه جنگ‌های پونیک میان روم و کارتاژ است که حدود ۲۰۰ سال بعد رخ داد. تا سال ۲۵۰ پیش از میلاد، جمهوری روم به واسطه توان نظامی و شکل‌گیری یک اقتصاد مبتنی بر برده‌داری، بر بخش‌های عمده‌ای از مدیترانه چیره شده بود. اما یک قدرت رقیب بزرگ وجود داشت که مانع سلطه کامل روم می‌شد: دولت شهر کارتاژ در شمال آفریقا. کارتاژ سیسیل را در اختیار داشت، درست مثل اسپارت. روم تهاجمی را برای اشغال سیسیل آغاز کرد و سرانجام پس از ۲۵ سال درگیری، آن را از دست کارتاژی‌ها گرفت. اما کارتاژ از پا نیفتاده بود؛ و برای آنکه از پای درآید و شهر و مردمش به کلی نابود شوند، مجموعه‌ای از جنگ‌ها لازم بود (از جمله یورش مشهور هانیبال، فرمانده نظامی کارتاژ به روم). از آن به بعد بود که روم به تنها قدرت هژمونیک مدیترانه تبدیل شد و امپراتوری خود را از راه فتوحات نظامی بیشتر گسترش داد و میلیون‌ها برده برای اقتصاد داخلی آن فراهم کرد. اما این وضع پایدار نماند. منابع تأمین برده برای روم خشک شد و دولت روم سرانجام هرگونه شکل دموکراسی شهروندی را از دست داد و زیر فرمان سلسله‌ای از امپراتوران (که گاه دیوانه بودند) به یک دیکتاتوری نظامی فاسد فروغلتید.

این قیاس، با ظهور ایالات متحده به عنوان قدرت مسلط در قرن بیستم، در حالی که تنها با یک رقیب یعنی اتحاد جماهیر شوروی روبه‌رو بود، سازگاری بیشتری دارد. با فروپاشی اتحاد شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰، آمریکا به سلطه‌ای کامل دست یافت؛ همان‌گونه که روم در حدود سال ۲۰۰ پیش از میلاد به آن رسیده بود. اما همان‌طور که در مورد روم رخ داد، اکنون نیز تناقض‌های اقتصادی درونی اقتصاد سرمایه‌داری آمریکا از درون در حال فرسایش قدرت آن هستند. «جهانی‌گرایان» در رأس دستگاه حکومتی آمریکا همچنان می‌کوشند با سرکوب مالی و ماجراجویی‌های نظامی جهان را کنترل کنند، همان‌گونه که روم در دوران امپراتورانش عمل می‌کرد؛ اما نهادهای سیاسی آمریکا در دوران ترامپ به شکلی فزاینده رنگ‌وبویی فاسد و خودکامه، شبیه به پادشاهی، به خود گرفته‌اند. امپراتوری آمریکا اکنون در حال افول است. بدهی‌های خالص فزاینده اقتصاد آمریکا به بقیه جهان، این موضوع را به وضوح نشان می‌دهد؛ یعنی خارجی‌ها دارایی‌های بیشتری در آمریکا دارند نسبت به دارایی‌هایی که سرمایه‌گذاران آمریکایی در خارج از کشور دارند. قابل تأمل است که موقعیت سرمایه‌گذاری بین‌المللی خالص ایالات متحده دقیقاً زمانی منفی شد که آمریکا در اوایل دهه ۱۹۹۰ به قدرت هژمون منحصربه‌فرد تبدیل گشت.

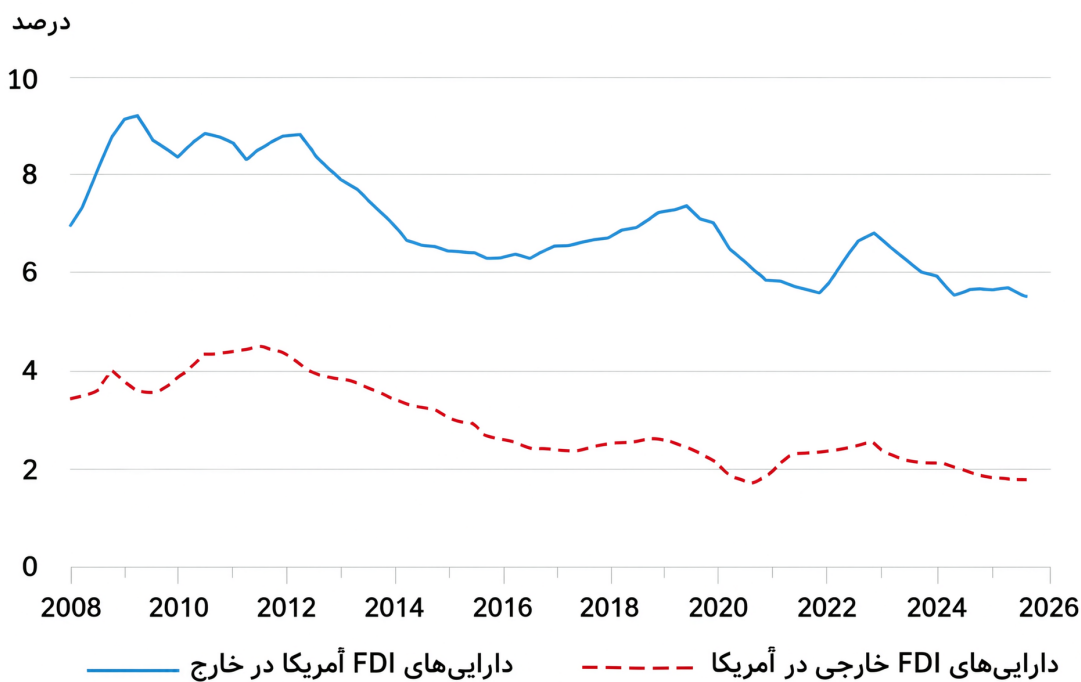


امپریالیسم آمریکا توانسته بود شاهد فروپاشی اتحاد شوروی باشد، اما به لحاظ نسبی، در زمینه تجارت و تولید (بازده اقتصادی)، قافیه را به دیگر اقتصادهای بزرگ، به ویژه چین، می‌بخت. اروپا با بهره‌گیری از نیروی کار ارزان موجود در اروپای شرقی، همگرایی بیشتری در منطقه یورو ایجاد کرده و قلمرو خود را به سمت شرق گسترش داده بود. بهره‌های آسیا نیز با تکیه بر فناوری‌های نوین گام‌های بلندی به جلو برداشتند. اما به ویژه این چین بود که جایگاه قدرت تولیدی و تجاری جهان را تصاحب کرد (روندی که بخشی از آن توسط شرکت‌های چندملیتی آمریکایی هدایت می‌شد که در دهه ۱۹۹۰ در این کشور مستقر شده بودند).

وضعیت سرمایه‌گذاری منفی آمریکا، بازتاب ناتوانی صنعت آمریکا در رقابت در بازارهای جهانی کالا است [۴]. واکنش دولت ترامپ به کسری بالای تجاری آمریکا، وضع تعرفه‌ها و اقدامات دیگر برای «حمایت» از صنعت آمریکا و کاهش واردات - بدون هیچ موفقیت قابل تشخیصی - بوده است. بنابراین، آمریکا هرچه بیشتر به این متکی شده است که خارجی‌ها شرکت‌ها و سهام بیشتری از آمریکا بخرند تا بتواند کسری تجاری خود را جبران کند [و از درون تهی شود. م].

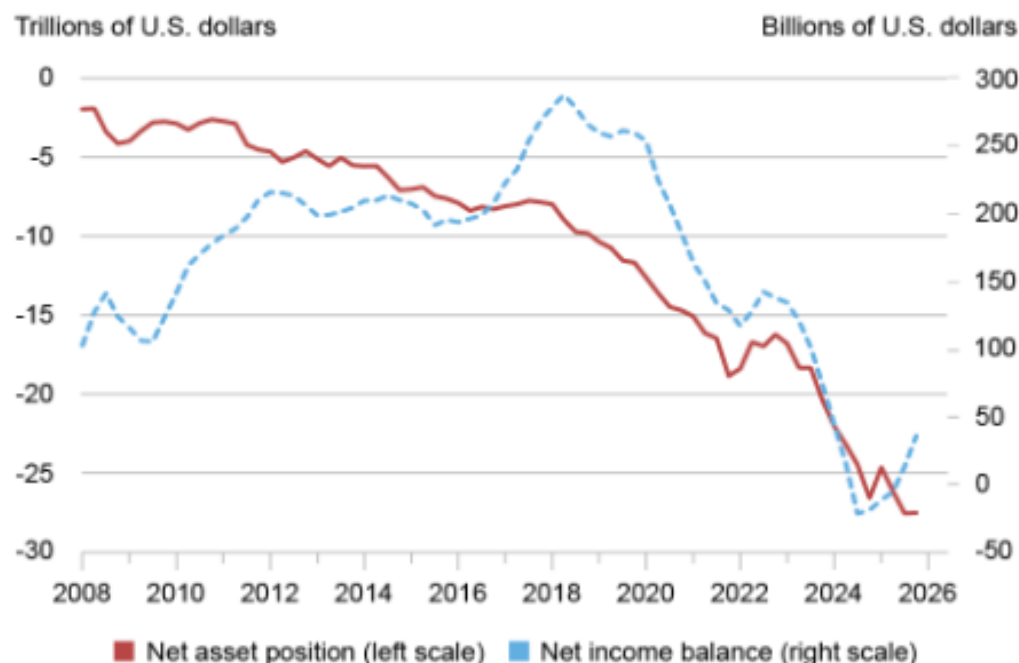
هنوز راه درازی در پیش است تا اقتصاد قدرتمند آمریکا به زانو درآید. این کشور شاید بزرگ‌ترین بدهی‌های خالص را در سطح جهان داشته باشد، اما می‌تواند آن را مدیریت کند؛ زیرا تنها کشوری است که می‌تواند «دلار» منتشر کند. دلار همچنان ارز بین‌المللی مورد استفاده در تجارت، سرمایه‌گذاری و ذخایر ارزی است. کشورهای دارای مازاد تجاری مانند آلمان، ژاپن و چین مجبورند بخش عمده‌ای از درآمدهای دلاری خود را برای خرید دارایی‌های دلاری در اقتصاد آمریکا به کار گیرند. بنابراین، این «امتیاز گزاف» دلار است که امپراتوری آمریکا را کماکان سرپا نگه می‌دارد.

بازده‌های برتر و پایدار برای دارایی‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکا (FDI)



درست است که ارزش سرمایه‌گذاری‌های آمریکا در خارج از کشور کمتر از ارزش سرمایه‌گذاری خارجی در آمریکا است (که باعث ایجاد موقعیت سرمایه‌گذاری منفی می‌شود)، اما خارجی‌ها از دارایی‌های خود در آمریکا درآمد کمتری کسب می‌کنند تا درآمدی که سرمایه‌گذاران آمریکایی از دارایی‌های خارجی خود به دست می‌آورند. بنابراین از سال ۲۰۰۸ به طور میانگین، مازاد خالص درآمدی برای آمریکا معادل حداقل ۵٪ از تولید ناخالص داخلی وجود داشته است که به اقتصاد داخلی این کشور اضافه می‌شود.

Huge Net Liabilities, but Net Income Still Slightly Positive



Source: U.S. Bureau of Economic Analysis.

Notes: Net asset position is at market value. Net income is measured as a four-quarter rolling sum.

ایالات متحده هنوز به «نقطه واژگونی» نرسیده است؛ نقطه‌ای که در آن، اندازه بدهی خالصش به خارجی‌ها آن قدر بالا برود که مزاد درآمد خالصش را ببلعد. از اوج قدرت اقتصادی و نظامی روم در مدیترانه در ۲۰۰ پیش از میلاد، چندین قرن طول کشید تا این امپراتوری افول و سقوط کند. اما در دنیای سرمایه‌داری مدرن، این روند به آن درازی نخواهد بود. شاید در آینده، رهبران آمریکا درمانده‌تر شوند و بخواهند چین را به یک درگیری بکشانند. اما بعید است چین به ترامپ و جهانی‌گرایان آمریکایی بهانه‌ای برای یک جنگ آشکار بدهد. همان‌طور که شی می‌گوید، چین در «تله توسیدید» گرفتار نخواهد شد.

پیوندها

[۱] وبلاگ «The Next Recession»

<https://thenextrecession.wordpress.com/>

[۲] اینجا

<https://thenextrecession.wordpress.com/2026/05/19/the-thucydides-trap-and-the-decline-of-us-imperialism/>

[۳] شماره ۳۶ مجله دانش و مردم

<https://t.me/DaneshvaMardom/1705>

[۴] وضعیت سرمایه‌گذاری منفی آمریکا، بازتاب ناتوانی صنعت آمریکا در رقابت در بازارهای جهانی کالا است

<https://thenextrecession.wordpress.com/2026/04/29/global-imbalances-a-symptom-not-a-cause/>